گزارش خبری

اقتصاد اسرائیل چقدر تحمل جنگ دارد؟

رژیم صهیونیستی از کجا پول می‌آورد؟ اگر جنگ ادامه پیدا کند، اقتصاد اسرائیل چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ برخلاف ایران که بخش مهمی از درآمدهایش از محل صادرات نفت و دیگر کالاها به دست می‌آید، اسرائیلی‌ها روی یک اقتصاد شکننده ایستاده‌اند. هاشمی‌علوی، اقتصاددان مراکشی، در وب‌سایت نیو عرب درباره وضعیت اقتصاد این رژیم و تاب‌آوری آن توضیحات دقیقی داده است. به گفته او، اسرائیل در جریان جنگ غزه روزانه ۲۶۰ میلیون دلار پول خرج کرده که این رقم درباره جنگ اخیر به دلیل استفاده از تجهیزات گران‌تر، رشد زیادی داشته است.

تجارت اسرائیل راکد شد

هم‌زمان در دوران جنگ پروازهای تجاری زیادی به اسرائیل لغو شده است، گردشگری متوقف شده، وضعیت کسب‌وکارها زیرورو و تجارت در مجموع بسیار کُند شده است. به گفته این اقتصاددان، بعید است که آمار رسمی درباره هزینه اقتصادی جنگ برای اسرائیل منتشر شود؛ اما یک نکته قطعی است: این جنگ علاوه بر هزینه اقتصادی، عملا هزینه سیاسی و عدم قطعیت شدیدی درباره آینده را به همراه آورد. درست است که بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی در اسرائیل یهودی هستند و ثروت زیادی هم دارند، اما اوضاع بی‌ثبات در منطقه حتی برای آنها هم پذیرفتنی نیست. یکی دیگر از بخش‌های اقتصاد آنها که در جنگ‌ها آسیب می‌بیند، بازار کار است. در دوران جنگ دسترسی به نیروی کار در اسرائیل به‌شدت کم می‌شود و به دلیل وسعت اندک، امکان جاذبه‌های آنها هم ریسک بالایی پیدا می‌کند. هم‌زمان بخشی از این نیروی کار به ارتش فراخوانده می‌شوند. به‌طور مثال در جنگ غزه، ۳۶۰ هزار نفر از جمعیت شاغلان به ارتش فراخوانده شدند. این جمعیت هشت درصد از نیروی کار اسرائیل را تشکیل می‌دهد. هدف ارتش اسرائیل از این فراخوان، اضافه‌کردن نیروهای ذخیره به ۱۵۰ هزار نیروی فعال ارتش بود. اما وقتی هزاران اسرائیلی به جنگ فراخوانده شدند، عملا شغل‌های خود را خالی گذاشتند. درعین‌حال باید این نکته را نیز در نظر داشت که خدمت سربازی برای تمام اسرائیلی‌های بالای ۱۸ سال ازجمله زنان اجباری است.

سرکار نمی‌روند

تجربه جنگ غزه نشان می‌دهد که در مواقع بحران جنگی، عده کمتری از ساکنان اراضی اشغالی به محل کارشان می‌روند. این جریان در جنگ با ایران هم تکرار شده است. براساس پیش‌بینی‌های بانک اسرائیل، هزینه هفتگی غیبت کارکنان در پنج هفته اول جنگ غزه برابر با شش درصد از تولید ناخالص داخلی هفتگی اسرائیل بوده است. این عدد درباره جنگ اخیر حداقل تا دو برابر تخمین زده می‌شود. در همین حال، موضوع مهم دیگری نیز در بازار کار اسرائیل وجود دارد؛ بسیاری از افرادی که در اسرائیل کار می‌کنند، فلسطینی بودند و با آغاز جنگ غزه، اسرائیل همه آنها را اخراج کرد. همچنین بخش دیگری از نیروی کار در اسرائیل را اتباع خارجی از کشورهای آسیایی و آفریقایی تشکیل می‌دادند که فعالیت آنها هم به‌شدت محدود شد و با آغاز جنگ ایران، بخشی از آنها نیز اسرائیل را ترک کردند. درواقع موانع پیش‌روی ورود بیش از ۱۶۴ هزار کارگر فلسطینی به اسرائیل باعث شد که در دوران جنگ، بخش کشاورزی و بخش ساخت‌وساز اسرائیل به‌شدت لطمه ببیند و خالی از نیروی کار شود. به‌عنوان مثال، تنها در بخش کشاورزی غیبت ۱۵ هزار کارگر فلسطینی و خارجی رخ داد. همچنین ۱۶.۲ درصد از نیروی کار خود اسرائیل به دلیل مسائل امنیتی آنجا را ترک کردند و به خارج از سرزمین‌های اشغالی رفتند. عده زیادی از آنها پاسپورت کشورهای دیگر را داشتند.

بحران نزدیک

استارتاپ‌های اسرائیلی اکثرا در تل‌آویو هستند و اوضاع کاملا مختلی دارند. هم‌زمان بندر حیفا از همه جهت نابود شده است. تأسیسات بندری‌اش دست گروه آدانی (گوتام آدانی، بیزینس‌من هندی) بود که به‌کل از بین رفته است. البته از زمان شروع جنگ غزه مشکلات مختلفی وجود داشت ولی حالا این مشکلات تشدید شده است. هم‌زمان و پس از حملات ایران، صادرات گاز اسرائیل نیز مختل است. این در حالی است که یکی از اهداف اسرائیل از راه‌اندازی جنگ غزه این بود که لبنان نتواند از میدان گازی خود استفاده کند ولی حزب‌الله مانع اسرائیل بود. بدترین اتفاق برای صهیونیست‌ها این بود که گردشگری به‌ویژه در مناطق ساحلی برای آنها درآمدزا بود که از زمان جنگ اخیر به‌کل از بین رفت. پالایشگاه حیفا نیز که صادرات به اروپا داشت، نابود شد.

مصرف نکنید

اما این تمام ماجرا نیست؛ نکته دیگری که به اقتصاد اسرائیل لطمه می‌زند، کاهش مصرف است که بلافاصله پس از وقوع جنگ رخ داده و باعث شده مصرف کالاها و خدمات به‌شدت کاهش پیدا کند. این شوک بزرگ در زمینه درآمد خانوارها هم دیده می‌شود و با افزایش نرخ تورم نیز همراه بوده است. از سوی دیگر، از دو روز پس از آغاز جنگ غزه، ارزش شِکِل اسرائیل در مقابل دلار آمریکا کاهش پیدا کرد و این هم لطمه خودش را به اقتصاد زد. در این دوران و به‌ویژه در اواخر ماه اکتبر، ارزش شِکِل به پایین‌ترین سطح خود در ۱۴ سال اخیر رسید. در همین زمان بود که مؤسسه رتبه‌بندی فیچ، خدمات سرمایه‌گذاری مودیز و همین‌طور اس‌اندپی هشدار دادند که هر نوع تداوم تنش‌ها در این مناقشه می‌تواند باعث سقوط رتبه اعتباری اسرائیل شود و حالا آنها جنگ با ایران را بدون توجه به این هشدار اقتصادی آغاز کرده‌اند. این وضعیت می‌تواند به کاهش شدید سرمایه‌گذاری در اسرائیل، افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، کاهش بهره‌وری و همین‌طور اختلال در زنجیره‌های تأمین بینجامد. علاوه بر کمبود نیروی کار و همین‌طور کاهش استفاده از خدمات و کاهش مصرف که اقتصاد اسرائیل را تحت فشار قرار داده است، بخش تکنولوژی هم به صورت مشخص از مناقشات آسیب دیده است. طبق آنچه اقتصاددانان می‌گویند، تنها ۱۰ درصد از نیروی کار اسرائیلی در بخش تکنولوژی پیشرفته مشغول به کار هستند، اما ۵۰ درصد از صادرات اسرائیل به این بخش مربوط می‌شود. در این بخش، فناوری‌های اطلاعاتی و جاسوسی پیشرفته هم تولید می‌شود. بسیاری از افرادی هم که برای خدمت نظام به ارتش اسرائیل فراخوانده شدند، از جوانان تحصیل‌کرده در همین بخش هستند. پس از جنگ غزه و پیش از درگیری با ایران، بزالل اسموتریچ، وزیر دارایی اسرائیل، گفته بود قصد دارد بودجه جدیدی را ارائه دهد و قبلا هم اعلام کرده بود که یک میلیارد دلار وام را در اختیار کسب‌وکارهایی که در دوران جنگ آسیب دیده‌اند، قرار خواهد داد. اما محافل تندرو در اسرائیل خواهان این هستند که این پول به دست احزاب اولترا ارتدکس (ارتدکس افراطی) و احزاب موافق با افزایش شهرک‌نشینی برسد، بنابراین در زمینه پول خرج‌کردن هم معضلاتی وجود دارد.

در بودجه‌ای که در ماه می برای سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ میلادی اسرائیل ارائه شده بود، حدود چهار میلیارد دلار پول به احزاب اولترا ارتدکس (ارتدکس افراطی) و احزاب موافق با افزایش شهرک‌نشینی می‌رسید. یکی از مهم‌ترین بخش‌های خرج‌شدن این پول هم در نوع خودش جالب است؛ مردان گروه‌های ارتدکس افراطی یهودی، کار نکرده و در ارتش هم خدمت نمی‌کنند و صرفا حقوق دریافت می‌کنند و به دلیل عقایدشان، دولت هم قدرت مقابله با آنها را ندارد. نکته درخور توجه اینکه دولت رژیم صهیونی پس از جنگ با غزه به مردمش بدهکار شد و اکنون در آوردگاه جدید، این بدهی افزایش یافته است. درحال‌حاضر رژیم نتانیاهو برای ارائه یارانه به شرکت‌ها و خانوارها هم تحت فشار قرار گرفته است. بنابراین احتمالش زیاد است که بدهی عمومی اسرائیل در دوران حاضر به‌شدت افزایش پیدا کند. به صورت خلاصه می‌توان گفت که شوک اقتصادی دوگانه‌ای به عرضه و تقاضا در اسرائیل وارد شده است و این وضعیت می‌تواند به یک بحران اقتصاد کلان در ابعاد پیش‌بینی‌نشده منتهی شود. برخی اقتصاددانان اسرائیلی تخمین زده‌اند در صورت تداوم مناقشه تا یک سال، هزینه‌ای برابر با ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی اسرائیل در انتظار دولت خواهد بود. این وضعیت برای اسرائیل تحمل‌کردنی نیست. اقتصاد آنها زیر بار جنگ خرد می‌شود.

از پاریسِ ویتنام تا تهرانِ فردو؛ وقتی زبان گفت‌وگو خاموش نمی‌ماند

تلاش دیپلماتیک در سایه جنگ

عکس: حسن شیروانی، ایرنا

معین میثاق: تصور عمومی این است که دیپلماسی با آغاز جنگ می‌میرد، که بمباران، گفت‌وگو را خاموش می‌کند و سوت موشک‌ها جای زمزمه‌های اتاق مذاکره را می‌گیرد. اما این نگاه، با تاریخ سیاست جهانی جور درنمی‌آید. در بسیاری از جنگ‌های بزرگ قرن بیستم، از کره گرفته تا ویتنام، از خاورمیانه تا بالکان، شاهد تداوم تلاش‌های سیاسی، ارتباطات غیررسمی و حتی گفت‌وگوهای جدی در دل جنگ بوده‌ایم. واقعیت این است که دیپلماسی همیشه در حاشیه جنگ زنده است. حتی اگر نه در صدر اخبار، نه در بیانیه‌های رسمی، که در دیدارهای غیرعلنی، پیام‌های غیرمستقیم و کانال‌های پنهانی میان کشورها. در حقیقت، هرچه جنگ شدیدتر و آینده مبهم‌تر باشد، میل به گفت‌وگو هم بیشتر می‌شود؛ چراکه همه می‌دانند هیچ جنگی تا ابد ادامه ندارد و در نهایت این سیاست است که باید خرابه‌ها را جمع کند. در تقاطع همین تناقض است که ما امروز ایستاده‌ایم: ایران و اسرائیل، دو قدرت منطقه‌ای، وارد نبردی مستقیم و آشکار شده‌اند. اما در دل این دود و خاکستر، هنوز چراغ‌هایی از دیپلماسی روشن مانده است؛ از تلاش‌های رسمی دولت ایران گرفته تا مواضع هوشمندانه عراقچی و پیام‌های بین‌المللی منتقل‌شده از طریق واسطه‌هایی مانند قطر، عمان و چین. در این گزارش، می‌خواهیم نگاهی بیندازیم به آنچه «دیپلماسی در سایه جنگ» نامیده می‌شود؛ از نمونه تاریخی مذاکرات صلح پاریس در جنگ ویتنام تا تلاش‌های پزشکیان و عراقچی در این بزنگاه تاریخی ایران.

الگوی تاریخی: مذاکرات پاریس در میانه آتش

چگونه در دل شدیدترین جنگ قرن، میز مذاکره برپا ماند؟

اگر بخواهیم نمونه‌ای تاریخی و آموزنده از دیپلماسی فعال در دل جنگ تمام‌عیار ارائه دهیم، بدون تردید باید به جنگ ویتنام و مذاکرات صلح پاریس اشاره کنیم؛ نمونه‌ای که نه‌تنها شباهت‌هایی با وضعیت امروز ایران دارد، بلکه تصویری روشن از امکان تداوم گفت‌وگو در شدیدترین شرایط می‌سازد.

آتش در ویتنام، گفت‌وگو در پاریس

در سال ۱۹۶۸، در حالی که آمریکایی‌ها عمیقا در باتلاق ویتنام جنوبی فرورفته بودند و حملات سنگین ویت‌کنگ‌ها امنیت نیروهای آمریکایی را به‌شدت تهدید می‌کرد، تصمیم گرفتند باب مذاکره با دولت ویتنام شمالی را در خاک فرانسه باز کنند. این گفت‌وگوها با حضور نمایندگان ایالات متحده، جمهوری ویتنام (جنوب)، ویتنام شمالی و جبهه ملی آزادی‌بخش، با وساطت فرانسه در پاریس آغاز شد. جالب آنکه بسیاری از این نشست‌ها، هم‌زمان با بمباران‌های وسیع هوایی و حملات گسترده در میادین نبرد برگزار می‌شد. هواپیماهای B-52 آمریکایی بر سر هانوی بمب می‌ریختند و در همان روز در هتل «مایور» پاریس، نمایندگان آنها ویتنامی‌ها را به خویشتن‌داری دعوت می‌کردند.

دیپلماسی در خدمت پایان جنگ

این مذاکرات طولانی، پرتنش و گاه نمادین، در نهایت با امضای «توافقنامه صلح پاریس» در ژانویه ۱۹۷۳ پایان یافت. توافقی که اگرچه با نقض‌های مکرر روبه‌رو شد، اما راه را برای خروج تدریجی آمریکا از ویتنام و در نهایت پایان جنگ هموار کرد. نکته مهم این است که این توافق زمانی حاصل شد که هنوز آتش‌بس برقرار نشده بود، جنگ در جریان بود، اما طرفین دریافتند که بدون چارچوب سیاسی، هیچ آینده پایداری ممکن نیست.

شباهت با امروز

مقایسه تاریخی همیشه با اما و اگر همراه است، اما در اینجا شباهت‌های چشمگیری وجود دارد: درگیری شدید، تلفات انسانی، وضعیت خاکستری قانون بین‌الملل و در نهایت اجبار به یافتن راه‌حل سیاسی در میانه بحران. امروز نیز در حالی که ایران زیر بمباران اسرائیل قرار دارد و پاسخ نظامی سنگینی در سراسر جبهه‌های منطقه داده، برخی دیپلمات‌های ایرانی در تلاش‌اند تا گفت‌وگو را ولو به صورت غیرعلنی، زنده نگه دارند. همان‌طور که در ویتنام، گفت‌وگو از زیر خاکستر برخاست، شاید در بحران امروز نیز آغاز یک مسیر سیاسی، در دل همین جنگ رقم بخورد.

هم‌زمانی آتش و پیام؛ در جست‌وجوی صلح در هوای باروتی

در نخستین روزهای تیرماه ۱۴۰۴، جنگی که مدت‌ها در سایه تهدیدها جریان داشت، به‌ناگاه آشکار شد. با بمباران تهران، حمله به تأسیسات هسته‌ای فردو و پاسخ موشکی بی‌سابقه ایران، خاورمیانه وارد یکی از پرتنش‌ترین دوره‌های خود شد؛ جنگی که برخلاف درگیری‌های نیابتی پیشین، این بار میان دو دولت با قدرت نظامی مستقیم، در جریان بود. اما هم‌زمان با صدای انفجار، زمزمه‌هایی از پشت‌صحنه هم شنیده می‌شد. نه از تریبون‌های رسمی، بلکه از کانال‌های دیپلماتیک، نشت‌های خبری و منابع غیررسمی. آنچه در حال شکل‌گیری بود، تلاشی تازه برای گشودن مسیری سیاسی در دل جنگ بود.

قطر، عمان و چین؛ میانجی‌هایی از شرق و جنوب خلیج فارس

اولین نشانه‌ها از فعالیت‌های دیپلماتیک غیرعلنی، از سوی قطر و عمان آمد. این دو کشور که سال‌ها در بحران‌های منطقه‌ای نقش میانجیگر داشته‌اند، در روزهای نخست درگیری تماس‌هایی را با مقامات ایرانی، آمریکایی و اروپایی برقرار کردند. منابع آگاه در منطقه به خبرگزاری‌های عربی گفتند که پیام‌هایی از طریق دوحه و مسقط میان تهران و واشنگتن ردوبدل شده است؛ پیام‌هایی درباره امکان توقف حملات، سازوکار آتش‌بس مشروط و حتی بازگشت به مسیر مذاکرات هسته‌ای. در همین حال، چین نیز در حرکتی محتاطانه، ضمن هشدار به تل‌آویو درباره گسترش درگیری، از «لزوم گفت‌وگو برای کاهش تنش‌ها» سخن گفت. این موضع، علاوه بر جنبه سیاسی، پیام اقتصادی آشکاری برای طرفین داشت: ثبات منطقه‌ای، پیش‌نیاز تداوم امنیت انرژی و تجارت جهانی است.

پیام‌هایی که شنیده نشدند؟

بااین‌حال، به نظر می‌رسد در روزهای اولیه، جنگ بر گفت‌وگو غلبه داشت. دولت اسرائیل، پس از هدف قرارگرفتن تل‌آویو و حیفا، فضای لازم برای پذیرش گفت‌وگو را از دست داد. در ایران نیز با شهادت چند فرمانده ارشد و هدف قرارگرفتن سایت حساس فردو، فشار افکار عمومی، فضای گفت‌وگو را محدودتر کرد. با وجود این، منابعی از درون نهاد ریاست‌جمهوری ایران اشاره کرده‌اند که کانال‌های پشتی همچنان فعال مانده‌اند. حتی اگر نتایج ملموسی در کوتاه‌مدت نداشته باشند، زنده‌ماندن این کانال‌ها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت بحران‌های آینده ایفا کند.

گفت‌وگو فقط برای صلح نیست

نکته‌ای که نباید فراموش کرد، آن است که دیپلماسی در چنین موقعیت‌هایی لزوما به معنای پایان جنگ نیست. گاهی هدف آن، تعیین خطوط قرمز، کنترل شدت درگیری، انتقال پیام‌های امنیتی یا حتی آماده‌سازی فضا برای آتش‌بس‌های محدود است. چنین گفت‌وگوهایی اگرچه در ظاهر «نتیجه» ندارند، اما همان‌طور که تاریخ نشان داده، می‌توانند سرآغاز مسیرهای غیرمنتظره باشند.

از طبقه بالای ستاد بحران تا سالن اجلاس منطقه‌ای

مسعود پزشکیان در نخستین سال ریاست‌جمهوری خود با بحرانی مواجه شد که هیچ تجربه پیشینی برای آن وجود نداشت: جنگی مستقیم، با طرفی مجهز، مصمم و حمایت‌شده از سوی قدرت‌های جهانی. با این‌همه، پزشکیان تلاش کرد در میان شعله‌های جنگ، چهره‌ای دیپلماتیک از ایران ارائه دهد و پنجره گفت‌وگو را حتی نیمه‌باز حفظ کند.

دیپلماسی نرم در تریبون‌های رسمی

در روزهایی که حملات اسرائیل به قم، فردو، کرمان و دیگر مناطق ایران در صدر اخبار بود، پزشکیان با حفظ آرامش در سخنرانی‌های خود بر مفاهیمی همچون «امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای»، «ضرورت گفت‌وگو» و «پرهیز از گسترش بحران» تاکید کرد. او در نطقی در کنفرانس همکاری‌های اسلامی، بدون نام‌بردن مستقیم از آمریکا یا اسرائیل، از «کشورهایی که یک‌جانبه‌گرایی را جایگزین گفت‌وگو کرده‌اند» انتقاد کرد. این سخنان، هم از نظر محتوایی و هم از منظر ادبیات، با گفتمان‌های پیشین مقامات ایرانی تفاوت داشت. زبان پزشکیان به‌مراتب آرام‌تر، متمرکزتر و با ادبیات مشترک نهادهای بین‌المللی همخوان‌تر بود؛ تلاشی برای آنکه نشان دهد تهران هنوز خواهان راه‌حل سیاسی است.

کانال‌های پنهان؛ صدای آرام در حاشیه توفان

اطلاعات غیررسمی حکایت از آن دارد که شخص رئیس‌جمهور نیز در برخی تماس‌های غیرعلنی نقش ایفا کرده است. براساس گزارش منابع دیپلماتیک در منطقه، پزشکیان با ارسال پیامی از طریق دولت عمان، آمادگی مشروط ایران برای توقف حملات را اعلام کرده است. در این پیام، سه شرط اصلی مطرح شده بود: توقف حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی، خودداری از تهدید تأسیسات هسته‌ای تحت نظارت آژانس و بازگشت همه طرف‌ها به تعهدات امنیتی پیشین. در همین حال، در جریان تماس‌هایی با سفیر قطر در تهران، پیشنهاد تشکیل «گروه تماس منطقه‌ای برای مدیریت بحران» مطرح شد که بنا بر گفته منابع آگاه، هنوز در مرحله مشاوره باقی مانده است.

مدیریت روایت، بخشی از دیپلماسی نوین

پزشکیان همچنین با حضور در رسانه‌های داخلی و ضبط ویدئوهایی با لحن آرام و فراگیر، سعی کرد تصویری از دولتی مسئول و در عین‌حال مقتدر ترسیم کند. این استراتژی رسانه‌ای نه‌فقط برای مخاطب داخلی، بلکه برای انتقال پیامی غیرمستقیم به افکار عمومی جهانی طراحی شده بود: ایران فقط کشور موشک نیست؛ ایران کشور گفت‌وگو نیز هست. تلاش پزشکیان برای جداکردن موضع نظامی از موضع سیاسی، گرچه در شرایط جنگی سخت‌تر از همیشه بود، اما نوعی ادامه سنت «دیپلماسی درون جنگ» محسوب می‌شود. همان سنتی که در ویتنام، الجزایر و حتی بوسنی هم با همه محدودیت‌ها، توانست به نتایجی برسد.

عراقچی؛ صدای دستگاه دیپلماسی پس از فردو

حمله هوایی مستقیم ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای فردو در بامداد اول تیر ۱۴۰۴، شوکی بی‌سابقه به ساختار دیپلماسی ایران وارد کرد. فردو نه یک پایگاه نظامی صرف، بلکه سایتی تحت نظارت کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود؛ نقطه‌ای که بارها به‌عنوان نماد «شفاف‌سازی» در مذاکرات هسته‌ای مورد استناد جمهوری اسلامی قرار گرفته بود. حمله به چنین مکانی، نه‌فقط از منظر امنیتی، بلکه در سطح بین‌المللی نیز به معنای زیر پا گذاشتن چارچوب‌های حقوقی معاهده NPT تعبیر شد. در این بزنگاه، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه و چهره شاخص مذاکرات هسته‌ای، با انتشار بیانیه‌ای تند، فضای سردرگم پس از حمله را به نفع دیپلماسی به حرکت درآورد.

هشدار به پایان دیپلماسی مبتنی بر اعتماد متقابل

عراقچی در این بیانیه، آمریکا را به «عبور آشکار از مرزهای تعریف‌شده دیپلماسی بین‌المللی» متهم کرد و نوشت: «فردو، یک مرکز نظامی نبود. زیر چتر آژانس بود. با این حمله، ایالات متحده ثابت کرد که دیگر به هیچ قاعده‌ای، حتی توافقات امضاشده خودش، پایبند نیست». او همچنین افزود: «اگر تأسیساتی که تحت پادمان رسمی بین‌المللی قرار دارند هم مصون نباشند، چه ضمانتی برای ادامه گفت‌وگو باقی می‌ماند؟». این جملات، فراتر از یک واکنش توییتری یا بیانیه معمول بودند؛ آنها خط مقدم دیپلماسی آسیب‌دیده ایران را بازسازی می‌کردند؛ بیانی که بلافاصله بازتابی گسترده در رسانه‌های بین‌المللی یافت، ازجمله در فایننشال‌تایمز، الجزیره و خبرگزاری شینهوا.

بازگشت عراقچی به صحنه

تا پیش از آغاز این بحران، عراقچی در حاشیه فعالیت‌های دیپلماتیک دولت چهاردهم بود، اما با بالاگرفتن تنش‌ها و پس از حمله به فردو، بار دیگر به چهره‌ای مرکزی در بازنمایی موضع ایران بدل شد. طبق برخی منابع، او در هماهنگی با پزشکیان، وظیفه بازسازی روایت حقوقی-سیاسی ایران در صحنه بین‌المللی را بر عهده گرفت. ازجمله اقدامات او، تهیه گزارشی مستند برای ارائه به دبیرکل سازمان ملل و شورای حکام آژانس انرژی اتمی بود که در آن با استناد به مواد مشخصی از NPT، ایالات متحده را به «عمل تجاوزکارانه علیه حقوق قانونی یک کشور عضو» متهم کرد.

دیپلماسی در دفاع از امنیت جمعی

عراقچی در سخنرانی مجازی خود برای نشست اضطراری کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نیز موضع ایران را نه صرفا دفاع از خود، بلکه دفاع از کل نظام حقوقی امنیت بین‌الملل دانست. او هشدار داد: «امروز فردو، فردا شاید تأسیسات یک کشور دیگر. اگر سکوت کنیم، زنجیره اعتماد جهانی از هم می‌پاشد». در دل این اظهارات، مفهومی کلیدی دیده می‌شود: ایران می‌کوشد خود را نه به‌عنوان تهدید، بلکه به‌عنوان قربانی نقض تعهدات بین‌المللی معرفی کند؛ تغییری در روایت که فقط از دیپلمات‌هایی با تجربه ساختن «برجام» برمی‌آید.

دیپلماسی زیرآوار

روایت‌سازی در زمان جنگ؛ صدایی که باید شنیده شود

در جنگ، حقیقت اغلب اولین قربانی است. با شروع حملات، زمین رسانه‌ای نیز به میدان نبرد بدل می‌شود؛ بمباران اطلاعاتی، تحریف، کلیشه‌سازی و برجسته‌سازی گزینشی بخشی از ابزارهای کلاسیک مدیریت افکار عمومی‌اند. در چنین شرایطی، دیپلماسی سنتی که بر پایه «راهنمایی گام‌به‌گام افکار عمومی» بنا شده، اغلب در حاشیه قرار می‌گیرد. اما درست در همین لحظات، اهمیت «روایت‌سازی دیپلماتیک» بیش از هر زمان دیگری آشکار می‌شود.

جنگ رسانه‌ها، جنگ روایت‌ها

با شروع درگیری مستقیم ایران و اسرائیل، آنچه در سطح بین‌المللی دست‌به‌دست شد، نه‌تنها تصاویر و ویدئوهای حملات، بلکه تفسیرهایی از انگیزه‌ها، مشروعیت‌ها و اهداف طرفین بود. در این میان، رسانه‌های غربی تلاش کردند ایران را آغازگر مرحله جدید درگیری معرفی کنند، درحالی‌که مقامات ایرانی تاکید داشتند ایران در مقام «واکنش دفاعی مشروع» قرار دارد. پزشکیان و عراقچی، هر دو به شیوه‌های متفاوت، سعی کردند این گفتمان را تغییر دهند. پزشکیان با تاکید بر مشروعیت دفاع، مسئولیت را متوجه تهاجم اسرائیل کرد و در عین حال از بازبودن راه گفت‌وگو گفت. عراقچی نیز با ادبیاتی حقوقی، حمله به فردو را به‌عنوان نقض صریح منشور سازمان ملل معرفی کرد. این روایت‌سازی دولایه -سیاسی و حقوقی- تلاش داشت جهان را متقاعد کند که ایران، اگرچه در حال دفاع، اما خواهان گسترش جنگ نیست.

دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی رسمی

امروز، دیپلماسی فقط در ساختمان وزارت خارجه شکل نمی‌گیرد؛ در شبکه‌های اجتماعی، ویدئوهای یوتیوب، پادکست‌های خبری و حتی نشست‌های زنده تلویزیونی، سیاست‌مداران در حال چانه‌زنی برای کسب حمایت عمومی‌اند. عراقچی با استفاده از حساب‌های رسمی‌اش در پلتفرم‌هایی مانند ایکس (توییتر سابق)، مواضع ایران را به چند زبان منتشر کرد. سخنان او در بسیاری از موارد بازنشر شد و حتی در بی‌بی‌سی و فایننشال‌تایمز بازتاب یافت. پزشکیان نیز در قالب ویدئوهایی کوتاه که از کانال‌های رسمی دولت و نهاد ریاست‌جمهوری منتشر شد، سعی کرد فضای احساسی داخل کشور را آرام کند و در عین حال پیام‌هایی بین‌المللی مخابره کند؛ پیامی که حاوی دو لایه بود: «ما قوی هستیم، اما دیپلماسی را کنار نگذاشته‌ایم».

نقش نهادهای منطقه‌ای و همکاری‌های فراموش‌شده

در این میان، نهادهایی همچون سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه عرب و حتی اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) نیز به تدریج وارد میدان شدند. آنها میزبان برخی نشست‌های اضطراری شدند که در آن نه‌فقط مواضع نظامی، بلکه پیام‌های سیاسی نیز مطرح شد. جای خالی ایران در برخی محافل و تلاش برای حضور فعال‌تر در صحنه‌های بین‌المللی، بخشی از همان دیپلماسی زیرآوار است؛ تلاشی برای اثبات اینکه حتی اگر جنگ در جریان است، قانون و گفت‌وگو هنوز وجود دارند.

پایان جنگ در میدان نیست؛ همیشه باید میز گفت‌وگو را نگه داشت

سؤال اساسی در هر جنگی این است: آیا راه برگشت وجود دارد؟ آیا زمانی خواهد رسید که به‌جای آژیر قرمز و هشدارهای پدافند، صدای زنگ میز مذاکره شنیده شود؟ در میانه دود، مرگ و خشم متقابل، امید به مذاکره شاید خام به نظر برسد اما تاریخ می‌گوید گاه همین امیدهای ظاهرا بی‌پایه، فردای ما را شکل داده‌اند. در جنگ ویتنام، حتی در هنگامی که در منطقه «هوی» قتل عام می‌شد و بمب‌افکن‌های آمریکایی جنگل‌ها را به آتش می‌کشیدند، مذاکره‌کنندگان در هتل‌های پاریس حاضر بودند، کت و شلوار به تن، قلم به دست، دنبال جمله‌بندی‌های دقیق برای رسیدن به توافق می‌گشتند. همان مذاکرات بود که نه فورا، نه بدون شکست‌های مقطعی، اما در نهایت راه را برای پایان درگیری باز کرد. امروز، وضعیت ایران و اسرائیل تفاوت‌های زیادی دارد، اما شباهت‌ها هم کم نیست. خاورمیانه دیگر فقط میدان درگیری‌های محلی نیست؛ نقطه اتصال منافع آمریکا، چین، روسیه، کشورهای عربی و نهادهای فراملی است. در چنین شرایطی، دیپلماسی فقط راه فرار نیست؛ یک ابزار استراتژیک برای شکل‌دادن به آینده است.

فرصت در دل ویرانی

اگرچه حمله به فردو و پاسخ ایران، سطح تنش را تا آستانه جنگ منطقه‌ای بالا برد، اما حتی در همین وضعیت، نشانه‌هایی از امید وجود دارد. واکنش‌های غیرعلنی عمان و قطر، تماس‌های پیشنهادی چین با طرفین و درخواست مسکو برای آتش‌بس انسانی، همه نشان‌دهنده این است که دیپلماسی به‌کلی از کار نیفتاده، بلکه فقط زیر آوار موقتا مدفون شده است. بازیگرانی مانند عراقچی، پزشکیان و حتی برخی نهادهای رسانه‌ای مستقل، در بازسازی اعتماد بین‌المللی به ایران، نقش مهمی در این میان دارند. اگر این صداها خاموش شوند، میدان صرفا در اختیار فرماندهان نظامی باقی می‌ماند و جنگ، ذاتا راه‌حلی ندارد.

دیپلماسی، همان‌طور که در ویتنام اثبات شد، فقط پس از جنگ عمل نمی‌کند، بلکه در دل آن می‌جوشد، رشد می‌کند و اگر زنده بماند، می‌تواند آخرین جمله جنگ را بنویسد.

یادداشت

تضمین صلح جهانی با تسلیم و صلح تحمیلی ایران شدنی است؟

علی شیرین
دانش‌آموخته دکترای مدیریت دولتی

انجام عملیات طوفان الاقصی توسط فلسطینیان با ویژگی‌های خاص خودش به‌عنوان یک جنگ نامنظم پیش‌دستانه و به دنبال آن حمله انتقام‌جویانه اسرائیل به ریاست نتانیاهو و واکنش‌های حمایتی دولتمردان عضو شورای امنیت و وتوی پی در پی آمریکا برای گسترش جنگ خارج از قواعد بین‌المللی سبب شد اولین خطایی هاله‌ای در مدیریت جنگ در ذهن نتانیاهو شکل بگیرد که آزادی کامل در پیش‌بردن روند جنگ در غزه را دارد. در این مسیر، رهبری معظم ایران هشدار داد واکنش‌ها و حمایت‌های خارج از عرف بین‌الملل سبب شده دولت اسرائیل انجام هر امری در غزه را از بمباران بیمارستان‌ها تا کشتن خبرنگاران، دفاع از حق خود بداند و علی‌رغم فشار افکار عمومی جامعه جهانی و حتی مردم اسرائیل در تعیین تکلیف حقوق اسرای جنگی، نتواند ادراک عقلایی برای خروج از جنگ داشته باشد. این روند با حملات دیگر به سفارت ایران در سوریه و حمله تمام‌عیار به لبنان در پاسخ به حملات پراکنده حزب‌الله لبنان رخ داد؛ به‌گونه‌ای که خارج از عرف قواعد و استانداردهای بین‌المللی جنگ، همچون انفجار پیجرها، استفاده از بمب‌های ۸۰تنی برای نابودی انسان‌ها ازجمله رهبران حزب‌الله لبنان، نظام بین‌الملل را به چالش کشید. او راه عبور و ایجاد آرامش برای مردم اسرائیل را نابودی مخالفان با هر روشی دانست و در اذهان جامعه جهانی این تفکر جای گرفت از نظر رهبران اسرائیل و دولت‌های حامی آنها، «مردم اسرائیل قوم برتر در نظام جهانی هستند و هر آنچه برداشت شود که هرکسی اندکی آرامش آنها را تهدید کند، باید نابود شود و آنها محدودیتی در تصاحب حق دیگران ندارند». در ادامه نیز تهدیدات متوجه ایران شد و با بهانه تهدید اسرائیل از ناحیه پیشرفت‌های هسته‌ای ایران، بدون مشخص‌بودن اهداف رفع تهدید، با همراهی جاسوسان داخلی در اولین گام و بدون توجه به ظرفیت جانشین‌پروری در سیستم نظامی ایران با به شهادت رساندن برخی فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای و تلقی پیروزی بزرگ، خطای دوم در مدیریت جنگ برای رهبران اسرائیل و دولت‌های عضو گروه ۸ اتفاق افتاد. خطای هاله‌ای این بود که تصور کردند با نادیده‌گرفتن قواعد جنگی می‌توان نظم دلخواه را مطابق عقلانیت اقلیت جهانی ایجاد کرد. این خطای هاله‌ای هم سبب شد مسیر پایان این عملیات را گم کنند. با اقدامات تقابلی ایرانیان، اکنون سردرگمی نتانیاهو با به چالش کشیدن رویکرد صلح‌طلبانه ترامپ در سطح آمریکا همراه شده است؛ چراکه از یک طرف اسرائیل در دام پاسخ‌های نظامی ایران که مطابق منشور ملل متحد و جامعه جهانی و مورد تأیید مردم جهان است، گرفتار شده و از طرف دیگر پایگاه رأی ترامپ در آمریکا مبتنی بر رویکرد ترامپ و تیمش است که ادعا کرده‌اند به دنبال پایان جنگ‌های طولانی و ارتقای صلح جهانی هستند. این پارادوکس در ذهن ترامپ و تیمش شکل گرفته که چگونه می‌توانند با حفظ این رویکرد، بر ارتقای صلح جهانی به رهبری آمریکا و با مدیریت ترامپ ببالند و در تاریخ آمریکا و جهان ماندگار شوند. بنابراین خطای هاله‌ای دیگری در مدیریت جنگ بدون توجه به قدرت ایران و